



دکتر محمود رضا امینی\*

## تحلیل راهبردی تأثیر هدفمندسازی یارانه‌ها بر اقتصاد جوامع شهری کشور

The Strategic Analysis of the Effects of  
Targeted Subsidies” on the Economy of”  
Urban Communities of the Country

جامعه شهری، جامعه‌ای به هم‌پیوسته با ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، نهادی و مدنی پیشرفته است. طبیعتاً ضرورت‌های فرهنگی، اقتصادی و امنیتی در این جامعه پیوسته و همبسته، با توجه به بعد زمان و مکان، به اشکال متفاوتی بروز و ظهور می‌کند. جوامع شهری شاهد دو اتفاق عمده در اقتصاد خانوارها بوده است: ۱- محل تجمع مردم برای تبادل کالاها به شکل‌گیری بازار منجر شد ۲- در محل تشکیل بازارها، تجمع مردم خود به خود شکل می‌گیرد که این رابطه مستقیم نشان‌دهنده نیاز مردم به بازار برای زندگی می‌باشد. به عبارت دیگر اقتصاد و زندگی شهری با یکدیگر عجین هستند و بازار در طول تاریخ، مرکز فعالیت‌های اقتصادی خرد و کلان بوده است. اقتصاد شهری پایه اقتصاد قدرت و حکومت است. بنابراین جوامعی که ساختارهای شهری خود را به صورت منضبط اداره کنند، می‌توانند از فرصت‌های مدیریت شهری جهت توسعه اقتصادی، اجتماعی، نهادی و مدنی پیشرفته است. لازم است تأثیرگذاری نظام اقتصادی در سطح جامعه، ورود آن به حوزه اقتصاد شهر است. از این رو کشورها به فراخور توسعه‌یافتگی و توسعه‌نیافتگی و جامعه‌پذیری و عدم جامعه‌پذیری خود، با شکل‌های متفاوتی از حاکمیت، شهروندی و مدیریت شهری روبه‌رو هستند. جوامع توسعه‌یافته، نیازها، رفاه و آسایش شهروندان خود را تأمین کرده و سعی دارند نهادها و بنیان‌های اقتصاد شهری خویش را نیز به خوبی تعریف کنند. در جامعه ایرانی نیز چند رویکرد تأثیرگذار بر اقتصاد شهر را می‌توان شناسایی کرد:

۱- انقلاب اسلامی موجب تقویت باورهای از خود گذشته، ایثار و خدمتگزاری شده است.

۲- مردم، دولتمردان و خدمتگزاران را با خود همراه دانسته و به آنها علاقه‌مندند.

توسعه اقتصاد ملی خود استفاده نمایند.

۳- در چشم انداز حکومتی، جمهوری اسلامی ایران باید به‌عنوان ام‌القرای اسلامی حضور مؤثر در منطقه داشته باشد.

دستیابی به موارد فوق مستلزم این است که فضای پایتخت و کلان‌شهرهای کشور به یک فضای مثبت اقتصادی تبدیل شده تا نه تنها معیشت مردم در یک سطح مناسب قرار بگیرد، بلکه سطح سرمایه‌گذاری و خدمت و حضور سرمایه‌گذار مقرون به صرفه باشد.

جهانی‌سازی اقتصاد، انگاره مسلط در فضای اقتصاد جهانی است. البته برخی از صاحب‌نظران بر این باورند با توجه به این که در کشورمان با یک سری از انگاره‌ها

مانند جهانی‌شدن، همگرایی و همخوانی وجود نداشته، از طرفی جهانی‌شدن خود مستلزم رقابت‌پذیری در سطح بین‌المللی می‌باشد، بنابراین بحث حضور مؤثر ایران در رقابت‌پذیری با اما و اگرهایی همراه شده است.

باید توجه داشت که ایران با جهانی‌شدن مشکلی ندارد. اما مسئله مهم این است که منافع ما در مسیر منافع کشورهای سلطه‌گر قرار نگیرد. جهانی‌شدن در بردارنده فرصت‌هایی از قبیل

افزایش کیفیت، افزایش خدمات و افزایش بهره‌وری است که کشور ایران از آن استقبال خواهد کرد.

هر جا که تبادل داشته‌ها، تولیدات و صنایع وجود دارد، تبادل اقتصادی نیز وجود خواهد داشت و به طور طبیعی بازارها هم گسترده‌تر خواهند شد.

مسئله مهم و شایان توجه این است که آیا در کشور ما زیرساخت‌هایی وجود دارد که منافع ما را به مراکز جهانی‌سازی یا کشورهای سلطه‌گر منتقل ننماید؟ و یا بالعکس الزامات جهانی‌سازی که به نفع اقتصاد و مردم ما نیست را به ما تحمیل ننماید؟ اکنون مسئله اصلی نظام

و دولتمردان جمهوری اسلامی با توجه به اصل ۴۴ قانون اساسی، ایجاد نظام اقتصادی متناسب با شئون جامعۀ اسلامی ایرانی در کشور و منطقه است. نظامی اقتصادی که بتوان آن را به‌عنوان یک ملاک، شاخص و یا ارزش در تعاملات جهانی به حساب آورد.

زیرساخت‌های چنین اقتصادی دو پیش‌نیاز دارد:

۱- حفظ و توسعه ارزش‌ها. به‌عبارت دیگر نمی‌توان با هر زیرساختی و یا هر کالایی ارتباط سودمند برقرار کرد و بعضی از زیرساخت‌ها که مبلّغ کالاها یا خدماتی می‌باشند که در بعضی جوامع سودآور است و امروزه از آنها استفاده می‌کنند؛ اساساً در باورهای ما پذیرفته شده نیست.

بعضی از موارد نیز حالت ممتنع دارد و بعضی مشکلی را برای ما ایجاد نخواهد کرد. در ابتدا باید ارزش‌هایمان را در این حوزه مشخص کرده و در هر توسعه، پیشرفت و در هر چارچوب، الگویی را که برای پیشرفت در نظر می‌گیریم باید متناسب با اسلام و ایران باشد.

۲- تبدیل شدن ایران به یک قدرت تأثیرگذار در چرخه رقابت و بازار عرضه و تقاضا.

در ابتدای انقلاب، هویت و اقتدار انقلاب در دولتی قوی متعین بود و دولت قوی هم در چارچوب داشتن اقتصاد صد درصد دولتی معرفی شد. بنابراین محور تمام فعالیت‌ها دولت بود و حتی همه دستورالعمل‌ها بر مبنای فرایند دولتی تنظیم می‌شد. شاید در دهه اول انقلاب این تفکر و منطق درست بود، خصوصاً که بحران امنیتی و جنگ تحمیلی که علیه کشورمان رقم خورد، چنین اقتضا می‌کرد که در فضای اقتصاد، دولت یک کنشگر منحصر به فرد باشد.

اما در حال حاضر و با گذشت سه دهه معلوم گردید که دیگر این نظریه و روش، کارایی لازم را نخواهد داشت

**لازمه تأثیرگذاری  
نظام اقتصادی در سطح  
جامعه، ورود آن به حوزه  
اقتصاد شهر است و کشورها  
به فراخور توسعه‌یافتگی  
و توسعه‌نیافتگی  
با شکل‌های متفاوتی  
از حاکمیت، شهروندی  
و مدیریت شهری  
روبه‌رو هستند**

چرا که بهره‌وری بخش دولتی نسبت به بخش خصوصی در همه جای دنیا معمولاً پایین‌تر است. از این رو سیاست‌های اصل ۴۴ ابلاغ شد. البته به دو علت، اصلاح اقتصاد کشور در دهه‌های قبل مشکل بود:

۱- فقدان الگوی صحیح مصرف

۲- عدم آمادگی جهت مواجه شدن با مشکلات ناشی از تغییر و تحول.

اما این تحول باید انجام می‌شد. اولین بخش حائز توجه در این زمینه، حامل‌های انرژی بود که باید در مسیر صحیح خود قرار می‌گرفت.

کارشناسان معتقدند از آنجا که بخش عمده اقتصاد

به تولید وابسته است، هدفمند کردن یارانه‌ها تأثیر زیادی بر تولید گذاشته و به‌طور مستقیم در جامعه شهری اثر خود را نشان می‌دهد.

اکنون که کشور در فضای هدفمندی قرار دارد باید تغییراتی در سبک و سیاق استاندارد تولیداتی که ارتباط مستقیم با متغیرهای اصلی هدفمندی دارند، ایجاد

شود. به‌طور مثال، اگر خودروهایی ساخته می‌شود که ۱۰ تا ۱۱ لیتر سوخت در هر ۱۰۰ کیلومتر مصرف می‌کند، پس این مقدار منطبق با نیاز ساختار هدفمندی نمی‌باشد. بنابراین صنعت خودروسازی کشور باید محصولاتی را تولید نماید که برای مردم مقرون به‌صرفه باشد.

به عبارتی دیگر در حال حاضر کم کردن سهمیه سوخت در شرایطی که مردم به‌خاطر مهیا نبودن زیرساخت‌های حمل‌ونقل شهری نیازمند استفاده از خودروهای شخصی هستند شاید موثر واقع شود، اما زمانی الگوی مصرف به شکل صحیح اصلاح می‌شود که الگوی تولید اصلاح شود. یعنی اصلاح الگوی مصرف در گرو اصلاح الگوی تولید خواهد بود.

پس تعریف تولیدات بر مبنای نیازها ضروری است و

قطعاً یکی از موارد اصولی و ضروری این است که اقتصاد شهری مطالبات خود را مشخص نماید.

البته عمده سیاست‌های کلان کشور از طریق دولت اتخاذ می‌شود و یک سری ارگان‌ها از جمله شهرداری نیز متولی خدمات ویژه برای مردم می‌باشند و عملاً بر اقتصاد شهری تأثیرگذار هستند. سوال این است که چگونه می‌توان با این شرایط، هزینه‌های اقتصاد شهری را کاهش داد؟

مهم‌ترین بحث، کاهش هزینه است. هم‌اکنون شهروندان در رفت‌وآمدهای درون شهری خود هزینه‌های زیادی را متقبل می‌شوند. مدیریت کوتاه کردن فرآیندها باید به‌عنوان یک مطالبه جدی تلقی گردد. مثلاً با استفاده از دستگاه‌های خودپرداز (ATM) جهت پرداخت قبض

آب و برق به میزان زیادی در وقت افراد صرفه‌جویی می‌شود، در نتیجه کاهش رفت‌وآمد منجر به کاهش هزینه می‌شود که این هزینه هم بر خانوارها و هم بر اقتصاد شهری موثر است. پس مدیریت شهری باید هزینه‌های خود را کاهش دهد، چرا که اصل و مبنای هدفمندی

**تعریف تولیدات  
بر مبنای نیازها  
ضروری است و قطعاً  
یکی از موارد اصولی  
و ضروری این است که  
اقتصاد شهری مطالبات خود  
را مشخص نماید**

نیز بر این امر استوار است که با افزایش مهارت و تکنولوژی و تخصص، هزینه‌ها کاهش یابد. مدیریت شهری هم باید هزینه‌های داخلی و درونی خود را کاهش دهد و هم مطالبه تخصصی و تکنیکال داشته باشد. به‌طور کلی رمز موفقیت، جهت افزایش بهره‌وری و تولید در سه عامل نهفته است:

۱. اصلاح الگوی مصرف

۲. فعال شدن مدیریت بخش خصوصی

۳. نظارت و پشتیبانی دولت یا حاکمیت

بنگاه‌های تولیدی باید نمایندگانی داشته باشند تا بتوانند مطالبات‌شان را به‌طور دقیق در مورد تأثیر هدفمندی یارانه‌ها مشخص نموده و احصاء نمایند.

مثلاً، در بنگاه‌های تولیدی بخش خصوصی باید اتاق‌های بازرگانی به‌عنوان پارلمان بخش خصوصی در جهت مطالبه

حقوق آنها تلاش نمایند تا هماهنگی لازم بین مدیریت شهری و اقتصاد شهری ایجاد گردد. به عنوان مثال، یک تولیدکننده محصولات غذایی که در حال حاضر با مسایلی مواجه بوده، از طرفی راه حل توسعه، پیشرفت و کاهش هزینه‌هایش را معرفی می‌نماید و به ارایه راهکار می‌پردازد، باید از طرف دولت حمایت شود.

بنابراین در حال حاضر چند نکته مغفول در این بحث وجود دارد. یکی از اصلی‌ترین آنها این است که صاحب‌نظران تئوری و عملی ما در حوزه اقتصاد، تولید، مدیریت اقتصاد شهری، اقتصاد خرد و کلان باید با توجه به این که هدفمندی یارانه‌ها یک خواست ملی به شمار می‌رود و اجرای آن یکی از ضروریات توسعه کشور می‌باشد، پیشنهادها و مطالبات بهینه داشته باشند.

در حال حاضر در این زمینه، الگوی خوب و گویایی وجود ندارد، پس ترسیم مطالبات و رسیدن به یک وفاق و اتفاق نظر از ضروریات اجرای موفق این طرح و در نتیجه

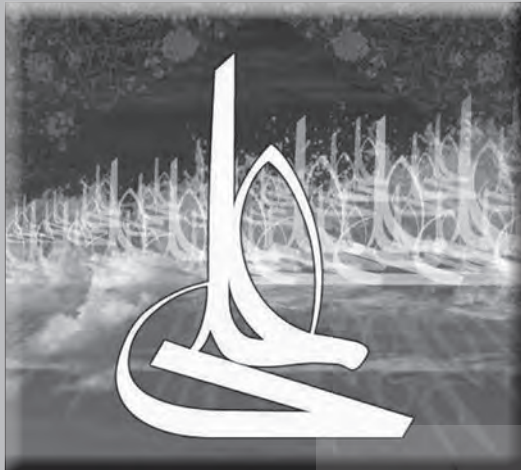
توسعه اقتصاد ملی است.

در پایان باید باور کرد که مدیریت شهری متغیر اصلی در اداره اقتصاد شهر است و از آنجایی که هر کنش و واکنش در اقتصاد خرد و کلان کشور مستقیم و سریع بر آحاد جامعه اثر می‌گذارد و مدیریت شهری را نیز متأثر از پیامدهای خود می‌کند، باید ساز و کاری در مدیریت شهری فراهم گردد که با دقت، جدیت و سرعت، مطالبات اقتصادی متناسب با تغییر و تحولات اقتصادی و آنچه خصوصاً و اینک در هدفمندی یارانه‌ها پدید می‌آید را شناسایی و از طریق مبادی صحیح و لازم پی‌گیری نماید تا توازن بین مدیریت و اقتصاد در شهر نمایان گردد.

\*دکتری مدیریت استراتژیک دانشگاه عالی دفاع ملی،

مدیر عامل خبرگزاری موج





## هدفمند کردن اقتصاد در آینه حکومت علوی

Targeted Economy in the  
Mirror of the Alavi Government

نیما بهدادی مهر\*

### چکیده:

هدفمند کردن نظام توزیع و بهره‌وری مالی، منطبق بر تغییرات صورت گرفته در تفکر بشر پسامدرن و تحول سبک زندگی و چارچوب‌های کسب درآمد، نسبت به مدل رفتاری انسان‌ها در عصر پیشامدرن، دارای متغیرها و پارادایم‌های متفاوتی از زمینه فکری جامعه بشری در دوران و اعصار گذشته است. البته با توجه به این که ساحت اندیشه اجرایی در مدیریت اسلامی- ایرانی از زمینه‌ای اعتقادی بهره می‌برد و قالبی ارزشی و آرمانی از الگوی حکومتی اسلامی در تجربه بی‌بدیل امیرمؤمنان علی (ع) را سرلوحه و سرمشق کار خود قرار داده است و از سویی، با عنایت به تفاوت‌های غیر قابل انکاری که در مدل و سبک رفتاری و بینشی جامعه صدر اسلام و بشر هزاره سوم وجود دارد، باید چارچوب‌ها و ارکان نظری توفیق اقتصادی حکومت علوی در استقرار عدل و مساوات و رساندن جامعه به رفاهی نسبی، به عنوان یک نمونه کاربردی در قالبی روزآمد تبیین شود.

برآیند این رویکرد به عنوان یک راهبرد اصیل، شکوفایی و تحول اقتصادی را نه به عنوان یک آرزوی دور از دسترس، بلکه در قالبی دست یافتنی جلوه‌گر می‌سازد که این امر جز در پرتو تحلیل صحیح از شرایط استقرار ارزش‌های دینی در مسیر اجرای برنامه‌های استراتژیک اجتماعی- اقتصادی محقق نخواهد شد. از این بُعد هدفمند کردن یارانه‌ها به عنوان یک جراحی بزرگ اقتصادی که مؤلفه‌ای چون تحقق عدالت و برابری اجتماعی را به عنوان هدف کلیدی خود مدنظر قرار داده، امروزه به یک دغدغه ملی تبدیل شده است. به واقع، اگرچه این طرح هدفی متعالی و آرمانی اجتماعی را در مسیر مؤلفه‌های راهبردی خود مستقر نموده و سرلوحه‌ی کار قرار داده است، اما به دلیل آنکه رسیدن به مقصود در فرآیندی بلندمدت امکان پذیر است و تجربه اجرایی دولت‌ها، نمایانگر تنوع رویکرد و تعدد مراکز تصمیم‌گیری و اجرا برای طرح‌های ملی است، به نظر می‌رسد راهکار مناسب جهت مدیریت موثر بر طرح هدفمند کردن یارانه‌ها، تشکیل دفتر تحقیقاتی و مطالعاتی راهبرد تحول اقتصادی از دریچه دین مبین اسلام باشد. بر این اساس در راستای رساندن جامعه به رفاه نسبی، الگوی بی‌بدیل حکومت علوی، چراغ راه هر تحقیق و تحلیل مبتنی بر آموزه‌های دینی است و در متن حاضر، این مدل تحلیلی کارآمد را پایه ارزیابی و سنجش تطبیقی قرار داده ایم و گفتمان عدالت اجتماعی، به عنوان مؤلفه حقیقی در توفیق اقتصادی حکومت علوی بررسی شده است.

کلیدواژه: عدالت اجتماعی، عدالت اقتصادی، تعدیل نابرابری‌های اجتماعی